



## رابطه سن بالا و ازدواج

دکتر محسن ایمانی

مقدمه :

از جمله مسائل مشکل آفرینی که ذهن، اندیشه و روان را به خود مشغول می‌نماید، مشکلاتی است که در اثر بالا رفتن سن ازدواج پدید می‌آید، تأخیر در ازدواج به موقع برای خانواده‌ها فراهم می‌کند. بهداشت روانی خانواده را در معرض خطر قرار می‌دهد و گاه ادامه حیات سالم خانواده را ناممکن می‌سازد. همین باعث می‌شود که والدین گناه لب به شکوه می‌کشایند و می‌گویند، فرزندان ما با اینکه در شرایط مناسبی برای ازدواج قرار دارد، اما همچنان از پذیرش آن استنکاف می‌ورزد. و پیوسته در خانواده دردهایی را فراهم می‌نماید. البته جوانان نیز گلایه‌هایی از والدین می‌کنند و می‌گویند، با اینکه خانواده‌ها امکانات لازم را برای فراهم کردن زمینه

ازدواج، دارد اما در این راه به تشویق و فراهم سازی زمینه‌ها نمی‌پردازد، هر چند که نیاز ما را نیز به ازدواج بخوبی دریافته است. اما با سخنانی همراه با دلسوزی ما را از انجام آن در حال حاضر منصرف می‌سازد.

بالا رفتن سن ازدواج پی آمدهای نامطلوبی را نیز برای جامعه در بردارد، لذا برای پاسخگویی به جوانانی که در سن مناسب برای ازدواج قرار دارند، و خود به پذیرش آن تن در نمی‌دهند و هم به منظور هشدار به والدینی که با داشتن امکانات، تمهیدات لازم برای ازدواج فرزندان جوان خود را فراهم نمی‌کنند و همچنین برای توجه بیشتر جامعه در جهت سرمایه‌گذاری بیشتر در امر حیاتی ازدواج، به اختصار به بررسی رابطه سن بالا و ازدواج می‌پردازیم

و مشکلات ناشی از آن را متذکر می‌شویم، هر چند که مطالب مطروحه می‌تواند برای کسانی که در سنین بالا ازدواج کرده‌اند نیز سودمند باشد.

با توجه به مراجعاتی که در مراکز مشاوره خانواده انجمن اولیاء و مربیان برخی از مناطق آموزش و پرورش در این زمینه داشته‌ام، نکاتی را که برای مراجعین مشکل آفرین بوده است و دردهایی که در اثر تأخیر در سن ازدواج داشته‌اند، بیان می‌نمایم مشکلات آنها قبل از اقدام به ازدواج موارد زیر باشد:

### ۱- افسردگی

یکی از پی آمدهای تأخیر در سن ازدواج پدید آمدن افسردگی (Depression) است. عده‌ای از مراجعین که سنین آنها بالا

رفسته و ازدواج نکرده بودند، اظهار می‌داشتند که مدتی است که حالات خاصی را پیدا کرده‌اند که قبلاً دچار آن نبوده‌اند. مثلاً اظهار می‌دارند که دچار خُلق افسرده شده‌ام. رغبتها و لذتها برایم افول کرده و دچار بیحالی و وارفتگی شده‌ام، وزنم تقلیل یافت و بی اشتها شده‌ام، دچار بی‌خوابی و یا فزون‌خوابی، خستگی، احساس عدم شایستگی، کاهش توانایی در فکر کردن، یا در تمرکز ذهنی و بی‌تصمیمی و افکار خودکشی<sup>(۱)</sup> و نظایر آن شده‌ام این حالات بیانگر نوعی افسردگی است که از آن تحت عنوان گسترده یاد می‌کنند و حداقل پنج نشانه، از مجموعه علائم که در جدول مربوطه به ضوابط تشخیصی که دست کم در هفته بطول می‌انجامد نشان از ابتلای فرد به افسردگی دارد از سویی می‌توان گفت که «اگر مشخص‌ترین فرم بیماری در دوره نوجوانی و جوانی اسکیزوفرنی باشد، در دهه چهارم، سالهای میانه عمر و پس از آن افسردگی چنین وضعیتی دارد.»<sup>(۲)</sup>

اما وقتی که به بررسی علت پیدایش افسردگی می‌پردازیم. آنها اظهار می‌دارند که سن ما بالا رفته و تاکنون ازدواج نکرده‌ایم، وجود شکست در زندگی می‌تواند یکی از علت‌های بروز افسردگی باشد مثلاً خانمی با مراجعه به مرکز مشاوره خانواده می‌گفت: کرده‌اند و رفته‌اند و بازنگشته‌اند، و این امر مرا به فکر فرو برده، و سخت دچار ناراحتی شده‌ام او در حالی که گریه می‌کرد، اظهار داشت که بعد از دیدن این صحنه‌ها، بی‌حوصله شده‌ام، احساس ناامیدی می‌کنم و به دنبال آن سایر علائم افسردگی را مطرح نمود.

این امر نشان می‌دهد که جوانانی که بدون مطالعه و بررسی قبلی راهی خواستگاری این و آن می‌شوند، گاه می‌توانند چنین مشکلاتی را نیز فراهم نمایند. مثلاً دیده می‌شود که برخی به جوانان می‌گویند حالا برو او را ببین، شاید درست شد. که البته برای انتخاب همسر، خانواده باید از نظرات فرزند خود مطلع

باشد و بر اساس سلیقه او به انتخاب بپردازد. و نخست خانواده دختر را ببیند و توصیفی از وضعیت او بنماید، تادر صورت قبول پسر، راهی خانه دختر بشوند.

در یکی از جلسات انجمن اولیاء و مربیان یکی از مدارس، مادری مراجعه نمود و گفت دختر ۲۹ ساله من که مشغول تحصیل در دوره فوق لیسانس است، اخیراً حالاتی پیدا کرده است که قبلاً در او ندیده بودم، کم غذا شده است و نسبت به آینده ناامید و احساس دلسردی می‌کند و بیان سایر علائم افسردگی را از سوی مادر او شاهد بودم.

اگر چه عوامل دیگری نظیر سوابق افسردگی والدین و همانند سازی (Identification) با والد افسرده و نارسایی در زمینه روابط کودک با مادر و عواملی از این دست در پیدایش افسردگی مؤثرند، اما ناکامی و شکست عامل مهمی در تحقیق این بیماریست. که یکی از آنها ناکامی‌ها، ممکن است به خاطر شکست در ازدواج به موقع باشد که دختران از این جهت در معرض آسیب پذیری بیشتری قرار دارند. هرچند که افسردگی امری قابل درمان است که از طریق روان‌درمانی (psychotherapy) همچنین دارو درمانی و دخالت در محیط می‌توان به درمان آن پرداخت، اما در اینگونه موارد باید به از بین بردن عامل پیدایش آن که تأخیر در ازدواج بوده است نیز توجه نمود.

## ۲ - وسواس زیاد در انتخاب

یکی از مشکلاتی که در اثر تأخیر در سن ازدواج پدید می‌آید، وسواس بیش از حد در انتخاب است. البته دقت در انتخاب امری لازم و حیاتی و سرنوشت ساز است و تحقیق در ازدواج بسیار ضروری است، ریشه طلاق و جدایی در تعداد قابل ملاحظه‌ای از خانواده‌ها به مسأله عدم تحقیق کافی و مناسب باز می‌گردد. بسیاری از کسانی که زندگی آنان با طلاق مواجه شده بود. ناشی از کم توجهی آنان نسبت به امر تحقیق بوده است.

در افرادی که سن ازدواج بالا می‌رود، ضوابط ازدواج، سختگیری در انتخاب، وسواس، تردید آنچنان بالا می‌رود که کمتر کسی واجد احراز آن خصوصیات می‌شود!

برخی می‌گویند: «حال که سن و سال ما بالا رفته حتماً باید کسی را انتخاب کنیم که دیگران نگویند بعد از این همه صبر کردن چرا چنین فردی را انتخاب کردی، لذا می‌خواهیم با فردی ازدواج کنیم که دیگران بر ما خورده نگیرند. و علیرغم بالا رفتن سن محدود خواستگارهایی را که مراجعه می‌کنند!

به هر حال داشتن معیار انتخاب امری لازم است. اما باید دانست که وجود معیارهایی غیرقابل تحقق و یا در انتظار فردی کاملاً ایده‌آل بودن به از دست دادن فرصتها و تأخیر در ازدواج می‌انجامد.

در اینگونه موارد، والدین باید نظرات جوانان را تعدیل نمایند و با راهنمایی‌های درست، آنان را به سمت واقع نگری سوق دهند و معیارهای درست و قابل تحقیق را برای ازدواج جوانان در نظر بگیرند. ایمان و تقوا که یکی از عمده‌ترین معیارهای انتخاب است بخوانند. از امام چهارم حضرت زین العابدین (ع) پرسیدند که دختر خود را به چه کسی بدهیم، امام (ع) فرمودند که او را به فردی با تقوا بدهید، اگر او را دوست داشته باشد که به او محبت می‌کند و اگر هم او را دوست نداشته باشد، به خاطر ترس از خدا به او ظلمی نمی‌کند.

و البته باید به جوانان تفهیم نمود که بجز معصومین (ع) انسانی که کامل باشد نداریم، و هر کسی که انتخاب شود دارای نقاط قوت و ضعفی می‌باشد، اما تلاش ما در انتخاب به گونه‌ای باشد که فرد نقاط ضعف کمتری داشته باشد و از کمالات نسبتاً بالایی برخوردار باشد.

## ۳ - مشکل آفرینی فرزندان بزرگ در خانه

وقتی که خانواده دارای فرزندان بزرگی باشد، گاه وجود چنین فرزندان در خانه مشکل آفرین می‌باشد وجود جوانانی که

ازدواج نکرده‌اند، و در خانه مانده‌اند، گاه ذهن والدین را به خود مشغول می‌دارد و از اینکه آنها را راهی خانه بخت نشده‌اند، متأثر می‌شوند. از طرف دیگر با توجه به مشکلات اقتصادی در برخی از خانواده‌ها، نگهداری چنین فرزندان، پرهزینه نیز می‌باشد زیرا گاه تأمین هزینه پوشاک و خوراک و سایر مایحتاج آنان برای والدین دشوار می‌باشد هر چند که در مواردی چنین فرزندان کمکه‌های اقتصادی نیز به خانواده می‌نمایند.

در خانواده‌هایی دیده شده است که والدین از دعوایی که بین فرزندان بزرگشان در می‌گیرد نگران هستند و از این درگیرها شکوه و گاه احساس خطر می‌کنند. روزی پدری با ناراحتی به کلینیک مشاوره مراجعه نمود و اظهار داشت که فرزندان بزرگی در خانه دارم، که با هم اختلاف و درگیری دارند، دختر بزرگم سخت مشکل آفرینی می‌کند، مدام جار و جنجال به راه می‌اندازد بطوری که در و همسایه نیز او را فردی پرخاشگر و تند خو می‌دانند، معمولاً افرادی که به خواستگاری او می‌آیند، پس از تحقیق محلی منصرف می‌شوند. دختر دیگر من که اخیراً طلاق گرفته و برگشته نیز از دست او در امان نمی‌ماند، او آنقدر دعوا در خانه به راه اندازد که ما ناچار شده‌ایم برای دختر مطلقه اتاقی اجاره کنیم و برای کاستن از دعوای او را به آن خانه برده‌ایم. ولی هرگز ذهنم آرام نیست زیرا زندگی برای یک زن در شرایط او بسیار دشوار است. و من مدام نگران او هستم. همیشه دعوا در خانه ما ادامه دارد. او برای گرفتن پول به اداره می‌آید، و من ناچار به خاطر ترس از آبروریزی در نزد همکارانم، مقداری که طلب می‌کند در اختیارش قرار می‌دهم یکبار از این زندگی سخت خسته شدم و قصد خودکشی داشتم. چرا نباید این فرزندان بزرگسال مشکلات ما را دریابند.

مادری پیر می‌گفت که دعوای بین فرزندان بزرگم آنقدر بالا می‌گیرد، که گاه ناگزیرم از همسایه‌ها برای جدا کردن

فرزندانم کمک بگیرم.

از سویی برخی از والدین می‌گویند با بزرگ شدن فرزندان، احساس می‌کنیم که آنها کمتر تحت کنترل ما می‌باشند گاه دیر به خانه می‌آیند، و کمتر به دستورات ما توجه می‌کنند و با جر و بحث‌هایی که با ما می‌کنند، زمینه‌ساز بدآموزی فرزندان کوچکتر ما می‌شوند و ما را در امر تربیت مطلوب فرزندان دیگرمان نیز دچار مشکل می‌نمایند. هر چند اگر تربیت فرزندان خوب انجام شده، باشد، در بزرگی نیز کمتر مشکل آفرین خواهند بود، اما نباید این نکته را انکار نمود که ازدواج به موقع فرزندان خانواده راه مناسبی برای کاستن از مشکلات خانوادگی است و با طرح مسأله «خانواده منهای یک عضو» خانواده با امنیت بهتری به ادامه حیات خود می‌پردازد. اما باید ترتیبی اتخاذ شود که با آموزشها و مهارت‌هایی که او پیدا می‌کند، لاقدر در خانواده بعدی مشکل آفرین نباشد.

۴ - احساس ناراحتی و افزایش نگرانیها وقتی که دختران و پسران بزرگ می‌شوند، در موارد زیادی آنها دچار ناراحتی و نگرانی می‌شوند. مثلاً در هنگام پرسش دیگران از اینکه شما ازدواج نکرده‌اید؟ آنها متأثر می‌شوند. این امر در دختران موجبات ناراحتی بیشتری را فراهم می‌سازد. همچنین میل به داشتن زندگی مشترک و سر و سامان یافتن که فعلاً از آن محروم می‌باشند. موجبات رنجش جوانان را فراهم می‌سازد. خانمی می‌گفت، هر روز که روزی بر سن من افزوده می‌شود، با توجه به اینکه سن و سالم بالا رفته، از ازدواج ناامیدتر می‌شوم. و نگرانی بیشتر می‌شود. همچنین برخی از جوانان در مقایسه خود با افراد هم سن و سال خویش که سر و سامانی یافته و زندگی مشترکی دارد و صاحب فرزند و یا فرزندان شده‌اند، احساس رنج می‌کنند.

در افرادی که سن ازدواج بالا می‌رود، ضوابط ازدواج، سختگیری، وسواس، تردید آنچنان بالا می‌رود که کمتر کسی واجد احراز آن خصوصیات می‌شود!

و عده‌ای هم می‌گویند، با اینکه والدین ما، وجود ما را در خانه تحمل می‌کنند و حتی ما را سرزنش هم نمی‌کنند، از اینکه تا این سن و سال در خانه آنها مانده‌ایم، احساس خجالت و شرمندگی می‌کنیم. خانمی در مراجعه به مرکز مشاوره می‌گفت که من و خواهرم هر دو بزرگ هستیم، و من به خاطر او غصه می‌خورم که تا کنون ازدواج نکرده است. از آنجا که این ناراحتی‌ها موجبات رنجش روانی و تأثرات روحی را فراهم می‌نمایند، تسریع در ازدواج جوانان در کاهش اختلالات روحی مؤثر است.

## ۵ - حالت بلا تکلیفی

برخی اظهار می‌دارند که فعلاً بلا تکلیف مانده‌ایم نمی‌دانیم که چه باید بکنیم. و چه برنامه‌ای برای زندگی خود باید داشته باشیم. اگر بدانیم ازدواج می‌کنیم. به نحوی زندگی می‌کنیم. و اگر این امر ممکن نباشد برای خود برنامه دیگری می‌ریزیم. اما فعلاً نمی‌دانیم چه کنیم. همیشه که نمی‌شود، در خانه پدر و مادر زندگی کرد. حیات آنها هم پایانی دارد، هر چند که دوست داریم همیشه پایدار باشند.

وقتی که می‌خواهیم برای آینده و زندگی مشترک برنامه‌ای بریزیم، چون امیدی به ازدواج نداریم این برنامه‌ریزی برای ما میسر نمی‌گردد و اگر هم بخواهیم برای ماندن در منزل مادر برنامه‌ای داشته باشیم. چون فکر می‌کنیم ممکن است ازدواج کنیم، در اینجا نیز نمی‌توانیم برنامه‌ای داشته باشیم و حسابی دچار سردرگمی و حیرت شده‌ایم.

## ۶ - از دست رفتن طراوت و زیبایی

به دلیل افزایش سن، معمولاً از طراوت

و زیبایی فرد کاسته می‌شود، مثلاً دیده می‌شود که گاه مردانی دچار ریزش موهای سر شده و مقداری از زیبایی آنها کاسته می‌شود و همچنین چین و چروکها بر چهره پدیدار می‌شوند و گاه نیز در اثر طولانی شدن سن، صدماتی نیز بر آنان وارد شده، جراحاتی که پدید می‌آیند، دگرگونی را در چهره و ظاهر آنها پدید می‌آورد، همراه با این تغییرات، توقعات آنان گاهی بالاتر می‌رود. و این خود مشکل را مضاعف می‌سازد.

گاه در مجالس عمومی افراد مُسن حالتی همراه با خجالت در اثر پدید آوردن اینگونه مشکلات بدنی دارند. و چه بسا از طعنه و تمسخر دیگران نیز مصون باشند. و برای توجیه و آرامش خود اظهار می‌دارند: «تا از زیبایی و جمال برخوردار بودیم، پدر و مادر بر ایمان کاری انجام ندادند».

پس در صورت امکان و داشتن توانایی، باید قبل از بروز چنین مسائل و مشکلاتی زمینه ازدواج جوانان را فراهم نمود.

#### ۷ - تصمیم به عدم ازدواج

گاه افرادی که تا سنین بالا ازدواج نکرده‌اند در حالت تجرد باقی می‌مانند. مثلاً می‌گویند ما که تا به حال ازدواج نکرده‌ایم بقیه عمر هم همینطور می‌گذرانیم. یعنی انگیزه ازدواج کردن را از دست می‌دهند. و به تجرد دل خوش می‌داند. البته با افزایش سن، سالیانی فرا می‌رسد که میل جنسی کاهش می‌یابد. و این امر نیز در کاهش انگیزه ازدواج مؤثر می‌باشد.

سخن گفتن از سالهای پایانی عمر و دشواریهای تنهایی در آن ایام، عاملی است که به تأمل و می‌دارد، زیرا در دوران پیری و ضعف، اداره زندگی آنهم در تنهایی کاری بس دشوار است و نداشتن همدم، همراز و غمخوار که گاه نقش پرستار را نیز برای فرد ایفاء می‌کند، پیام آور زندگانی سخت و دشواری می‌باشد. اما جوان در خود قدرتی فراوان احساس می‌کند، و چندان به فکر دوران کهولت نیست.

ترغیب جوانان در سالهای جوانی، مانع پیدایش چنین افکاری در جوانان می‌گردد. و آنها را از رنج تنهایی و تجربه می‌رهاند.

#### ۸ - بی دقتی در انتخاب

گاه به دلیل اینکه افرادی سالها ازدواج نکرده‌اند، و کمتر امکان انتخاب را به دلیل مراجعات کمتر خواستگارها دارند، ممکن است دل به دریا بزنند و بدون بررسی فردی را که به عنوان خواستگار آمده است بپذیرند، زیرا نگران آن هستند که ممکن است با رفتن او افراد دیگر کمتر بیابند. و یا با صرف زمان زیاد، جزء دیگری مراجعه ننمایند.

این نگرانیها وقتی که همراه با پرسشهای این و آن سرکوفتهای خانواده نیز همراه باشد مزید بر علت گشته و این همه دست بدست هم داده و فرد را به سوی انتخاب غلط و شتابزده سوق می‌دهند. غافل از آنکه، این دل به دریا زدن همیشه نتایج سودمندی را به دنبال نداشته است. و همانگونه که متذکر شدیم، یکی از عوامل مؤثر در پایداری زندگی مشترک تحقیق دقیق و بررسی شایسته است. بی آنکه دچار وسواس بیش از حد در انتخاب شویم.

خانمی در مراجعه به مرکز مشاوره خانواده اعلام داشت که وقتی سن من بالا رفته بود، فردی به خانه ما آمد و از من خواستگاری کرد، با توجه به سن و سال بالایی که پیدا کرده بود تحقیق لازم را انجام ندادیم با اینکه او ادعا می‌کرد که دارای مدرک لیسانس است. ولی پس از ازدواج معلوم شد که او حتی مدرک دیپلم هم ندارد. و از عدم صداقت او سخت رنجیده خاطر شدم.

خانم دیگری می‌گفت بی دقتی من در انتخاب موجب آن شد که سرانجام دریابم با فردی که معتاد است در زیر یک سقف زندگی می‌نمایم و حال از آینده زندگی خود و فرزندانم نگران هستم.

#### ۹ - احتمال افزایش انحرافات

وقتی سن فرزندان مجرد خانواده، بالاتر

برود، احتمال بروز انحرافات توسط آنها بیشتر می‌شود. البته این سخن بدان معنا نیست که هر فرد مجرد یا سن بالا، در گروه منحرفین قرار دارد. ولی منظور آنست که افراد منحرف در بین انسانهای مجرد در مقایسه با افراد متأهل بیشتر است از آنجا که حفظ سلامت اجتماع، از جمله وظایف افراد مسئول و دلسوز است، باید ترتیبی اتخاذ نمایند که با ایجاد تمهیدات لازم، جوانان در سنین مناسب با برخورداری از تسهیلات فراهم شده، اشتیاق بیشتری برای تشکیل زندگانی مشترک داشته باشند.

کم نیستند افرادی که حتی با نصیحتی به ظاهر و دلسوزانه جوانان را به گرداب انحرافات اجتماعی می‌اندازند. می‌گویند شما جوان هستید و بروید از جوانی خویش لذت ببرید، و منظور آنها همان لذایذ نامشروع است. و حال آنکه وقتی از پیامبر(ص) سؤال می‌کنند که دیوانه کیست، پیامبر می‌فرماید: دیوانه کسی است که جوانی خود را در مسیر غیرطاعت خدا صرف کرده است.

#### ۱۰ - احساس سربار بودن

وقتی که سن دختران و پسران در خانه والدین بالا می‌رود گاه آنان احساس می‌کنند که اسباب دردسر والدین شده و سربار زندگی آنان هستند و از داشتن چنین احساسی رنج می‌برند. البته در برخی از خانواده‌ها ممکن است از سوی خواهران و برادران و یا والدین و گاه افراد خویشاوندان سرزنشهایی نیز به عمل آید که موجبات رنجش بیشتری را نیز برای آنان فراهم آورد. در یکی از روزها دو نفر خانم، با داشتن سنین ۳۳ و ۳۵ سال به مرکز مشاوره مراجعه کردند که می‌گفتند ما دختر خاله همدیگر هستیم، و هر دو اظهار داشتند که ما هر دو قربانی سختگیریهای بیش از حد والدینمان شده‌ایم و تا این سنین در خانه مانده‌ایم. با اینکه والدین ما خود برای ما دردسر آفرین بوده‌اند و باعث شده‌اند تا این سن و سال ازدواج نکنیم، اما اینک ما احساس می‌کنیم که سربار زندگی آنها

هستیم، و از اینکه تا این سنین زحمت نگهداری ما را بر عهده داشته، هزینه‌های زندگانی ما را تأمین می‌نمایند شرمساریم. هر چند که هرگز بر ما متنی نیز نمی‌گذارند. این رو می‌گفتند که الان برای خواستگاری ما افرادی می‌آیند که یا همسرشان مرده و یا آنها را طلاق داده‌اند و به ندرت افراد مجرد برای زندگی با ما پیشقدم می‌شوند در حالی که ما در سنین پائین‌تر خواستگاری خوب و متعدد داشته‌ایم.

ازدواج به موقع فرزندان خانواده راه مناسبی برای کاستن از مشکلات خانوادگی است. و با طرح مسأله «خانواده منهای یک عضو» خانواده با امنیت بهتری با ادامه حیات خود می‌پردازد.

باید به آن دسته از والدینی که بیش از حد سختگیری می‌نمایند و باعث می‌شوند که فرزندان‌شان تا این سنین و یا سالهای بالاتر در خانه بمانند هشدار داد که فرزندان جوان خود را با اینگونه سختگیرها به این دوران نوساند و برای آنان و خود دردسر آفرین نباشند.

آلفرد آدلر بنیانگذار مکتب روان شناسی فردی (Individual psychology) در کتاب خود تحت عنوان «مفهوم زندگی را دریابید می‌نویسد: «یک انسان با روحیه سالم و با احساس مسئولیت هرگز حاضر نمی‌شود که همیشه سربار دیگران باشد».

افرادی که تا سنین بالا ازدواج نکرده‌اند، ممکن است پس از ازدواج نیز با مشکلاتی مواجه شوند. البته این بدان معنا نیست که افرادی که تا سالیان بالا زندگی مشترکی تشکیل نداده‌اند، نباید به تشکیل زندگی مبادرت نمایند، بلکه این نکات را برای جوانان متذکر شویم که به دور از واقع نگری در زمینه ازدواج عمر خویش را بیهوده تباه کرده‌اند. ازدواج در سن بالا مشکلات را همراه دارد که به برخی از این مشکلات اشاره می‌کنیم.

## ۱ - کم شدن انعطاف پذیری

دیده می‌شود که با افزایش سن معمولاً ویژگیهای شخصیتی از ثبات بیشتری برخوردار می‌شوند و ایجاد تغییر در آنها دشوارتر می‌نماید. مثلاً کسی که اخلاق بدی را پیشه کرده، امکان اصلاح او در سنین بالاتر کمتر می‌شود. در مثنوی مولانا رشد ردایلی اخلاقی همچون روئیدن خار بر سر راه تلقی شده است بدانسان که فرد در ابتدای پیدایش آن خار می‌تواند آن را از سر راه خویش برکنند، اما چون خار قوت یافت و او به کهولت رسید، کندن خار دشوار و گاه ناممکن می‌نماید:

خار بن در قوت و برخاستن  
خارکن در مستی و در کاستن  
آقایی که اخیراً با خانمی ازدواج کرده بود، اظهار می‌داشت که «هر دوی ما سن و سال زیادی داشتیم و با هم ازدواج کردیم، احساسمان این است که هر دو کاملاً شکل گرفته و غیر قابل انعطافیم و لذا کمتر می‌توانیم با هم به تفاهم برسیم» در حالی که زوجهای جوان به نهالهایی که از انعطاف پذیری بیشتری برخوردارند، شبیه هستند که هنوز امکان تغییر رای و نظر و پذیرش نظرات همدیگر را دارند.

برخی از جوانان در مقایسه خود با افراد هم سن و سال خویش که سر و سامانی یافته و زندگی مشترکی را تشکیل داده و صاحب فرزند و یا فرزندان شده‌اند، احساس رنج می‌کنند.

از آنجا که انعطاف پذیری راهی برای دست یافتن به تفاهم است. با کم شدن آن دست یافتن به تفاهم و توافق مشکل می‌شود. و یکی از درمانگرهای معروف خانواده، در کتاب خود می‌نویسد که «در یک خانواده بالنده، قوانین و قواعد انعطاف پذیرند، و حال آنکه در خانواده آشفته، قواعد خشک غیر قابل تغییرند».

پس توافق و تفاهم که شرط موفقیت در زندگی مشترک است در سنین پائین‌تر بهتر

حاصل می‌شود، و حال آنکه در دوران بزرگسالان و سنین بالاتر حصول آن دشوارتر است، اگر چه غیر ممکن نیست.

## ۲ - کم حوصلگی

وقتی که بر زندگانی افرادی که در سنین بالا ازدواج کرده‌اند نظری بیفکنیم به حالاتی برخورد می‌کنیم که نشان از کمی حوصله و کاهش میل به تحرک دارد. مثلاً خانمی می‌گفت: با فردی که دارای سن و سسال زیادی است. ازدواج کرده‌ام. او حوصله زیادی برای انجام کارها ندارد. مثلاً به او می‌گویم ما را به مسافرتی ببر، یا اینکه دارای ماشین است و امکانات مالی او نیز اجازه می‌دهد، از به سفر بردن ما استتکاف می‌ورزد، در حالی که شما می‌دانید انسان به مسافرت هم نیاز دارد، و یکی از مسائلی که موجب تغییر در یکنواختی زندگی مشترک می‌شود همین سیر و سفر است. فکر نمی‌کردم او تا این حد بی حوصله باشد و گرنه با او ازدواج نمی‌کردم، می‌گویم لااقل ما را به پارکی که در نزدیکی منزل است ما را ببر، می‌گوید خانه راحت را رها کنیم و به پارک برویم، می‌گویم ما را به منزل اقوام و فامیل ببر می‌گوید حال و حوصله ندارم!

البته این بدان معنا نیست که تمام افرادی که در سنین بالا ازدواج می‌کنند بی حوصله هستند. اما تودیدی نیست که با افزایش سن، تحرک داشتن و تمایل به تحرک کمتر می‌شود.

البته این بدان معنا نیست که تمام افرادی که در سنین بالا ازدواج می‌کنند بی حوصله هستند. اما تودیدی نیست که با افزایش سن، تحرک داشتن و تمایل به تحرک کمتر می‌شود.

دید و بازدیدهای خانوادگی نیز موجب تداوم عمر و حیات انسان گشته، بهداشت روانی انسان را تأمین می‌نماید. چنانکه مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان با نقل حدیثی از امام چهارم (ع) که فرموده‌اند: «صله رحم کنید، خدا بر عمر شما می‌افزاید» می‌نویسد: مشیت الهی چنین است، شما صلّه رحم کنید و نتیجه آن را ببینید.

یکی از صاحب نظران مسائل خانواده  
شمره اینگونه دید و باز دیده‌های فامیلی را  
«شفا بخشندگی خانواده» (Family Healing)  
نامیده است.

ناتان آکرمن W.Ackerman می‌گوید.  
ماهیت شفا دهندگی خانواده همگام با  
قوانین اساسی کردار انسان بوده و احتمالاً  
قدمت آن به اندازه خود خانواده است.

خانواده درمانی و شفا بخشندگی  
خانواده فصل مشترکهای متعددی دارند،  
شفا دهندگی خانواده به عنوان یک پدیده  
طبیعی شامل کلیه فرایندهایی است که خود  
به خود در چهارچوب خانواده در جهت  
التیام رخ می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر خصلت  
شفا دهندگی خانواده دلالت بر تجدد حیات  
از طریق انس و صمیمیت دارد که خود  
مبیتی بر این فرض است که وقایعی همچون  
گردهمایی‌های خانوادگی، مناسک، جشنها،  
میهمانیها، عروسی و تولد، مرگ و مراسم  
سوگواری جملگی از توان بالقوه‌ای جهت  
احیاء و تجدید حیات برخوردارند. این  
تجارب جمعی در چهارچوب شفا بخشی  
خانواده، سمبل پیروزی زندگی بر مرگ و  
لذت بر درد است و بطور خلاصه تأیید  
مجددی بر شوق و لذت زنده بودن است.<sup>(۳)</sup>  
در دید و باز دیده‌های خانوادگی افراد  
برای یکدیگر درد دل می‌کنند و غمهای  
خویش را باز می‌گویند و بدین ترتیب از  
نشارها تخلیه (catharsis) می‌شوند، که این  
همه به تداوم حیات سالم خانواده کمک  
می‌نماید.

به هر حال کسانی هم که در سالهای بالا  
ازدواج کرده‌اند باید به اموری که خانواده را  
از حالت یکنواختی بدر می‌آورد آشنا باشند  
و بدین ترتیب زمینه تحول و رشد خانواده  
را فراهم آورند.

### ۳ - وجود پرخاشگریها

گاه وجود ناکامیهایی که دختر و پسر در  
دوران قبل از ازدواج تحمل کرده‌اند، مثلاً  
شکست در ازدواج به موقع و یا ناکامی در  
ارضای غریز به طور شروع، می‌تواند  
موجبات پرخاشگری را برای آنان در

زندگی مشترک زمینه سازی نماید.

در دید و باز دیده‌های خانوادگی افراد  
برای یکدیگر درد دل می‌کنند و غمهای  
خویش را باز می‌گویند و بدین  
ترتیب از فشارها تخلیه می‌شوند، که  
این همه به تداوم حیات سالم خانواده  
کمک می‌نماید.

یکی از روانشناسان به نام جان دالر  
فرضیه‌ای را ارائه نمود که «فرضیه ناکامی -  
پرخاشگری» (Frustration - Aggression  
Hypothesis) نام گرفته است، او معتقد بود  
که علت پرخاشگریها ناکامی‌هاست. هر چند  
که بعدها در بررسی اعلام شد که ناکامیها به  
افسردگیها نیز می‌انجامد، ولی بالاخره  
می‌توان گفت که برخی از پرخاشگریها  
حاصل ناکامی‌هاست.

چنانکه دیده می‌شود. وجود  
پرخاشگری در خانواده، امنیت و آرامش  
خانواده را دچار اختلال نموده و بیماریهای  
روان - تنی (psychosomatic) را در خانه  
پدید می‌آورد. بیماریهایی نظیر زخم معده  
که بیماری روانشناسی مربوط به دستگاه  
گوارش است و بیماریهای میگرد که  
بیماری مربوط به دستگاه گردش خون است  
و بیماری آسم که بیماری روانشناسی  
مربوط به دستگاه تنفس است و سایر  
بیماریهای روان - تنی دیگر می‌توان حاصل  
پرخاشگریها و ناامنی خانه باشد.

یکی از درمانگرهای خانواده<sup>(۴)</sup> در  
باز دیده‌هایی که از خانواده‌های آشفته داشته،  
می‌گوید که در آن حال دردهایی بدنی را  
احساس می‌کرده است. و می‌گوید وقتی که  
اعضای خانواده‌های آشفته به من مراجعه  
می‌کردند، می‌دیدم که آنان نیز از این دردها  
در رنجند.

### ۴ - ازدواج در سنین بالا و مشکلات فرزندان

وقتی که ازدواج در سن و سال بالا  
صورت می‌گیرد، مشکلات متعدد پدید

می‌آید. مثلاً فرزندان از داشتن والدینی با  
نشاط و سر حال محروم می‌شوند. بچه‌ها  
دوست دارند که والدین با آنها بازی کنند،  
اما چه کسی حوصله بازی کردن با فرزندان  
خود را دارد. کسی که جوان و سر حال است  
- هر چند که برخی از والدین مسن نیز از  
این توانایی برخوردارند، ولی نسبت آنها در  
مقایسه با والدین جوان کمتر است و معمولاً  
افراد مسن کمتر حال و حوصله چنین  
بازیهای را دارند.

نکته بعد نگرانی بچه‌ها از مرگ زودرس  
والدین است، بچه‌ها گاه وقتی که پیری  
والدین را می‌بینند دیده می‌شود که نسبت به  
فرا رسیدن مرگ آنها نگران می‌شوند در  
حالی که این نگرانی در مورد فرزندان که از  
والدین جوانتری برخوردارند کمتر ملاحظه  
می‌شود.

مسأله بعد، بی‌حوصلگی والدین در  
تأمین سایر خواسته‌های فرزندان، نظیر  
بردن آنها به گردش و تفریح است و یا  
گفتگوی با آنها و شنیدن مشکلات و درد  
دل‌های آنان، برای والدین مسن امری دشوار  
است مسأله دیگری که گاه اتفاق می‌افتد،  
مرگ والدین و یا یکی از آنها در سنینی  
است که هنوز فرزندان آنان در حال سپری  
کردن دوران کودکی خود هستند. یعنی  
امکان یتیمی زودرس برای فرزندان چنین  
خانواده‌هایی در مقایسه با خانواده‌هایی که  
از والدین جوان برخوردارند، بیشتر است. و  
فرزندان باید سالهای سال در یک خانواده  
گسسته (بدون وجود پدر یا مادر) زندگانی را  
ادامه دهند که کاری بس دشوار است.

بچه‌ها گاه وقتی که پیری والدین را  
می‌بینند دیده می‌شود که نسبت به  
فرا رسیدن مرگ آنها نگران می‌شوند  
در حالی که این نگرانی در مورد  
فرزندان که از والدین جوانتری  
برخوردارند، کمتر ملاحظه می‌شود.

تفاوت سنی زیاد والدین و فرزندان نیز  
گاه می‌تواند مشکل آفرین باشد. از آن جمله



## فهرست منابع و مآخذ:

- ۱ - شریعتمداری - علی. جامعه و تاریخ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۲
  - ۲ - عزیزآده حسن آبادی، ابوالقاسم، سیمای جوان در کلام امام خمینی سلام الله علیه مؤسسه انتشارات دارالعلم قم - زمستان ۱۳۷۱
  - ۳ - دادستان - پریخ، روان شناسی مرضی نحولی از کودکی تا نوجوانی - انتشارات ژرف چاپ اول ۱۳۷۰
  - ۴ - دیویس - دیرک راسل، درآمدی بر آسیب شناسی روانی - ترجمه دکتر نصرت الله پورافکاری انتشارات نیاز ۱۳۷۰
  - ۵ - مظلومی، رجبعلی - تربیت از دیدگاه معصومین (ع) - انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۲
  - ۶ - ستیر - ویرجینیا - آدمازای، ترجمه: بهروز بیرشک، چاپ اول - انتشارات اندیشمند ۱۳۶۱.
  - ۷ - هی. لی. جی، روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی چاپ سوم - مؤسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۰.
  - ۸ - رئیس لینفورد، مختصر روانپزشکی
  - ۹ - شاملو - سعید آسیب شناسی روانی - چاپ سوم، انتشارات رشد ۱۳۷۰.
  - ۱۰ - آدلر، آلفرد - مفهوم زندگی را دریابید - ترجمه ناهید فخرایی
  - ۱۱ - منصور محمود، و دادستان پریخ روان‌شناس ژنتیک ۲ - از روان تحلیلی تا رفتارشناسی چاپ دریا - ۱۳۷۱
  - ۱۲ - امینی - ابراهیم - اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، دی ماه ۱۳۷۲.
- پی‌نوشت‌ها:**
- ۱ - روان شناسی مرضی تحولی با استفاده از ضوابط افسردگی گستوده بر اساس جدول DSM+R ص ۱۵۵ - ۱۵۶
  - ۲ - درآمدی به آسیب شناسی روانی، ص ۱۹۸
  - ۳ - روان درمانی خانواده، ص ۲۱
  - 4 - satir
  - ۵ - پژوهش (فصلنامه بررسی مسایل روانی، اجتماعی) سال ۱۳۶۷
  - ۶ - اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، ص ۸۲ (به نقل از وسایل ج ۱۵، ص ۲۰۰)

بیرون رفتن دختری تنها در هنگام تاریکی شب می‌تواند معضلاتی را در پی داشته باشد، و من نمی‌توانم که کجا می‌رود و من باید با او چه بکنم، شما با او صحبت کنید و او را راهنمایی کنید. این موضوع در مورد پسران هم مصداق دارد.

در صورتی که زنان در سنین بالاتر از ۳۵ سالگی صاحب فرزند بشوند احتمال وجود فرزندان ناقص و عقب مانده در آنان افزایش می‌یابد. نه اینکه همه فرزندان چنین زمانی مبتلا به سندرم داون می‌شوند،<sup>(۵)</sup> به هر حال اگر ازدواج جوانان به موقع انجام شود، مشکلاتی از این دست کمتر خواهد بود.

در پایان برای حسن ختام به حدیثی از مولای متقیان علی(ع) اشاره می‌نمایم که فرمود:

«من حق الولد علی والده ثلاثه: یحسن اسمه ویعلمه الکتابه و یزوجه اذابلق» فرزند سه حق بر پدر دارد، نخست آنکه نام خوبی برایش انتخاب کند، دوم وسیله تحصیل علم او را فراهم سازد، سوم وقتی به حد بلوغ رسید، وسیله ازدواجش را فراهم نماید.<sup>(۶)</sup>

فرزندان ممکن است چنین تصور نمایند که والدین آنها، مسائل آنان را آنچنان که باید ادراک نمی‌کنند. چنانکه برخی از مراجعین مراکز مشاوره خانواده که نوجوانان هستند و تعلق به اینگونه خانواده‌ها دارند. چنین اظهاراتی را داشته‌اند:

هرچند که فکر این امر نیستیم که نوجوانان در خانواده‌های دیگر نیز کم و بیش چنین نکاتی را اظهار می‌دارند - طبیعی است اگر فاصله سنی والدین و فرزندان آنها کمتر باشد، آنها سنخیت بیشتری با والدین خود احساس کرده و با آرامش بیشتری مسائل خود را با آنان در میان می‌گذارند.

گاه به دلیل افزایش سن والدین، آنها توانایی کمتری برای نظارت و کنترل فرزندان را دارند و در اثر این عدم کنترل و نظارت و ضعف در انجام چنین وظایفی، فرزندان دچار مشکلاتی می‌شوند. مثلاً پدر پیرمردی با سن بالا و داشتن فرزندی نوجوان به مرکز مشاوره مراجعه نموده و اظهار می‌داشت که «او شب هنگام قصد خروج از خانه را دارد. و من نمی‌توانم مانع رفتن او بشوم. قوای جسمانی‌ام تحلیل رفته و او احترامی نیز برایم قائل نیست تا لااقل حرفم را بشنود. تصدیق می‌کنید که